روزنامه شرق

جهان . اندیشه

درباره هایدگر پدیدارشناس — صفحه ۸

نگاهی به کتاب «۲۳ نکته مکتوم سرمایه‌داری» — صفحه ۸

پوشک بچه، ماهانه ۲۰۰هزار تومان — صفحه ۱۰

عکس: GettyImages

روایتی از یک گروه تروریستی

«بوکوحرام» چگونه می‌تازد؟

مریم امیری

داستان بوکوحرام در نگاه اول خیلی ساده به نظر می‌رسد. داستانی درباره موضوع قدیمی تندروها، خشونت فرقه‌ای و ضدیت با حقوق زنان. اما در نگاهی عمیق‌تر این ماجرا آنقدرها هم ساده نیست. بوکوحرام سازمانی تروریستی است که گرچه در کارنامه خود جنایت خونین و گسترده کم ندارد ولی حدود یک‌ماه پیش با ربودن بیش از ۳۰۰ دختر نوجوان دانش‌آموز در شمال نیجریه (که گفته می‌شود ۲۷۶ نفر آنها هنوز گروگان هستند) بر سر زبان‌ها افتاد.

ابوبکر شیکاو، رهبر این گروه در اولین ویدیویی که پس از ربودن دخترها منتشر کرد، تهدید کرد که آنها را «در بازار خواهد فروخت» و آنها باید خیلی پیش‌تر ازدواج می‌کردند نه اینکه به مدرسه بروند. در ویدیوی دوم از دخترها تصویربرداری شده بود درحالی‌که حجاب به سر داشتند و در حال خواندن قرآن بودند. شیکاو می‌گفت این دخترها همه مسلمان شده‌اند و حالا «آزاد هستند». همه خصوصیاتی که شهروندان غربی از تندروها در ذهن دارند در این دو ویدیو جمع شده بود: سخنان هولناک و نفرت‌انگیز، اسلحه و مردان نقابدار.

در نگاهی عمیق‌تر به این قاب، نیجریه دوپاره‌شده را می‌بینیم: شمال کشور با جمعیت اکثرا مسلمان و خاستگاه بوکوحرام و جنوب مسیحی‌نشین کشور. با این همه داستان درباره جنگ مسلمانان علیه مسیحیان نیست. بیشتر قربانیان بوکوحرام مسلمان هستند؛ حتی رهبران مذهبی مسلمان در میان قربانیان دیده می‌شوند. طبق گزارش عفو بین‌الملل، بوکوحرام از سال ۲۰۰۹ تاکنون بیش از چهارهزارنفر را کشته است. همچنین ترس و وحشتی که این گروه در شمال نیجریه افکنده است، تا سال ۲۰۱۳ باعث مهاجرت و آواره‌شدن بیش از ۳۰۰ هزار نفر شده است.

بوکوحرام در سال ۲۰۰۲ توسط محمد یوسف شکل گرفت. این گروه در آغاز، گرایش خشونت‌طلبانه نداشت و در اعتراض به فساد دولت حاکم تشکیل شد و علیه آن مبارزه می‌کرد. از سال ۲۰۰۹ به این‌سو، این گروه تغییر جهت داد و به خشونت متوسل شد. اما عقبه بوکوحرام را می‌توان حتی در دهه ۱۹۷۰ یافت. یک روحانی مسلمان به‌نام «محمد مروه» جوانان مسلمان را به حمله به پایگاهای پلیس تشویق می‌کرد و خیلی زود تعداد زیادی طرفدار پیدا کرد. او در سال ۱۹۸۰ در درگیری با پلیس مجروح و سپس کشته شد. اما جنبشی که آغاز کرده بود در شمال آفریقا از بین نرفت.

اما برای یافتن دلیل پاگرفتن و گسترده‌شدن بوکوحرام باید بیش از اینها به عقب بازگردیم و به دوره استعمار و کمی پس از آن نگاهی بیندازیم.

مرزهای نیجریه کنونی را بریتانیا ترسیم کرد و کوشید ملت‌های خودمختار و مستقل گذشته را زیر چتر یک ملت واحد گرد آورد. اما تضاد میان شمال و جنوب این کشور همچنان لاینحل باقی مانده است.

از قرن ۱۹، رقابت قدرت‌های اروپایی بر سر «کیک باشکوه آفریقایی» و منابع طبیعی و انسانی غنی آن آغاز شد. هرچند استعمار بریتانیا در نیجریه رسما از سال ۱۹۰۰ آغاز شد و تا ۱۹۶۰ طول کشید، ولی حضور آن در این کشور به سال ۱۸۰۰ بازمی‌گردد. شمال نیجریه زمانی خانه امپراتوری بورنو، پادشاهی هوسا و خلافت سوکوتو بود که دوسوم منطقه را پوشش می‌داد. بریتانیا خلافت سوکوتو را برای ایجاد منطقه «تحت‌الحمایه نیجریه شمالی» سرنگون کرد. کنترل خشن بریتانیا بر همه دارایی‌های این مردم (از زمین و نیروی کار گرفته تا آداب و رسوم) خشم و نفرت عمیقی میان آنها نسبت به بریتانیایی‌ها و حاکمان محلی وابسته به آنها به وجود آورد. به‌دلیل همین خشم و بی‌اعتمادی در شمال نیجریه، مسلمانان ایده‌های غربی را پس زدند. به عکس در جنوب کشور، مبلغان مسیحی بریتانیایی به موفقیت‌های چشمگیری برای تغییر دین مردم به مسیحیت دست یافتند. هم‌اکنون در جنوب نیجریه حتی نام‌ها و رسوم غربی رواج مشهودی دارد. بریتانیا در جنوب کشور مدرسه، جاده و زیرساخت ایجاد کرد. در شمال تلاشی برای توسعه زیرساخت‌ها دیده نمی‌شد؛ دست‌کم در ابعادی که در جنوب کشور در جریان بود. با وجود چنین تفاوت‌هایی، شمال و جنوب نیجریه در سال ۱۹۱۴ توسط بریتانیا به هم پیوست و کشور واحدی تاسیس شد. نرخ فقر در شمال نیجریه تا ۸۰ درصد تخمین زده می‌شد.

نتیجه اینکه آنچه بوکوحرام در پی آن است یعنی عقب‌راندن فرهنگ و آداب مدرن، گرایشی ریشه‌دار است و یک‌شبه به وجود نیامده است.

اما این گرایش پس از استقلال در دهه ۱۹۶۰ می‌توانست التیام پیدا کند، اگر تنها چند سال پس از استقلال کودتای نظامی اتفاق نیفتاده بود. در این فاصله کوتاه سازمانی شکل گرفته بود به نام «مافیای کادونا» که گفته می‌شد تحت‌تاثیر روشنفکران، تاجران و کارمندان تشکیل شده و هدف آن پیشرفت منافع شمال نیجریه بود. «مافیا» در این عبارت با معادل غربی آن متفاوت است. کادونا شهری بود که از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۶۷ مرکز نیجریه شمالی بود. این سازمان در نخستین دوره دولت آباسانجو به موفقیت خوبی رسیده بود و برخی اعضای آن به سمت‌های کلیدی در دولت رسیده بودند.

در هر صورت وجود این سازمان نشان می‌دهد که نخبگان شمال نیجریه واقعا نسبت به نامساعدبودن شرایط زندگی ساکنان این نقطه از پس از استقلال کشور واقف بودند.

اما از کودتای ژانویه ۱۹۶۶، این شرایط به تراژدی تبدیل شد. کودتا، نخبگان شمال کشور را با سبعیت و خشونت درو کرد. در میان کشته‌های کودتا می‌توان به ابوبکر تفاوا بالوا نخستین نخست‌وزیر نیجریه پس از استقلال اشاره کرد.

این فصل تراژیک از تاریخ نیجریه و نفرتی که متعاقب آن جوانه زد، زنگ خطر برای مشکل بزرگتری را به صدا درآورد: حاشیه‌ای‌شدن مسلمانان پس از استعمار به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی. مانند دیگر کشورهای استعمارزده آفریقایی، مسلمانان از نهادهای جدید آموزشی که مبلغان مذهبی مسیحی راه انداخته بودند احتراز کردند. آنها نمی‌خواستند فرزندانشان تحت‌تاثیر مسیحی‌ها باشند و ترجیح دادند آنها را در خانه نگه دارند یا به مدارس مذهبی سنتی بفرستند. کار به جایی رسید که حتی مردم این منطقه «واکسیناسیون» فرزندانشان را پس زدند.

نتیجه این شد که فاصله میان مسلمانان نیجریه‌ای و هموطنانشان از سایر ادیان دهان باز کرد و عمیق‌تر از پیش شد. مسیحی‌ها پست‌های دولتی و مشاغل کلیدی را انحصاری کردند. در این زمان موانعی که مسلمانان باید به آنها غلبه می‌کردند روزبه‌روز بیشتر و چالشی‌تر می‌شد. مدارس دولتی سکولاری که به روی آنها باز بود کم و پراکنده بود. بنابراین تعجبی ندارد که بوکوحرام به سادگی می‌تواند جوانان مسلمان را جذب کند. سالیان سال بی‌ثباتی، فقر و حاکمان فاسد (به گواهی سازمان شفافیت جهانی، نیجریه امروز به ریاست‌جمهوری گودلاک جاناتان، یکی از فاسدترین کشورهای دنیاست) نسلی از جوانان بی‌هدف و بی‌آتیه به‌جا گذاشته است. براساس آمار بانک جهانی نرخ فقر در نیجریه ۴۶ درصد است. اما نرخ فقر و بیکاری و کمبود زیرساخت‌های آموزشی در شمال این کشور بسیار بیشتر از این رقم باید باشد. در چنین شرایطی بوکوحرام با وعده غذا و پولی ناچیز جوانان را با خود همراه می‌کند.

> **تعجبی ندارد بوکوحرام به سادگی می‌تواند جوانان مسلمان را جذب کند. سالیان سال بی‌ثباتی، فقر و حاکمان فاسد نسلی از جوانان بی‌هدف و بی‌آتیه به‌جا گذاشته است.**
> **براساس آمار بانک جهانی نرخ فقر در نیجریه ۴۶ درصد است.**
> **در چنین شرایطی بوکوحرام با وعده غذا و پولی ناچیز جوانان را با خود همراه می‌کند**

یکی از کارهایی که مافیای افسانه‌ای کادونا می‌توانست انجام دهد، کاهش این عدم‌تعادل بود. به ویژه با افزایش فرصت‌های آموزشی برای کودکان شمالی. مثلا از طریق بورسیه‌کردن آنها و ایجاد تعادل در دسترسی به مشاغل دولتی. رسیدن به این هدف با میرائی که از دوران استعمار و پس از آن مسلمانان را به حاشیه رانده است، چندان آسان نیست. برای درک دشواری راه، کافی است به وضعیت سیاهپوستان آمریکایی نگاه کرد که تبعیض علیه آنها به گستردگی تبعیض در نیجریه نیست ولی سال‌ها پس از لغو قوانین تبعیض‌آمیز هنوز نتوانسته‌اند به جایگاه دیگر هموطنانشان برسند.

اما از سوی دیگر، جنبش‌های تندرو نیز باعث به حاشیه رانده‌شدن بیشتر می‌شود. تصور کنید چقدر طعنه‌آمیز است که پس از قرن‌ها استعمار و نیم‌قرن پیش از استقلال، گروهی تندرو هنوز هدفشان جلوگیری از آموزش مدرن باشد. اگر این گروه به هدفش در شمال نیجریه برسد نتیجه آن تنها محرومیت بیشتر و شکاف بیشتر با جوامع جنوب کشور است.

چرا غرب به ماجرای بوکوحرام علاقه‌مند شده است؟

اما به نظر می‌رسد ماجرا ابعاد دیگری هم داشته باشد. به‌ویژه وقتی به نحوه شکل‌گیری دیگر گروه‌های اسلامگرای تندرو و حمایت مالی از آنها نگاه می‌کنیم. چیزی که در آن شک نداریم این است که مثلا القاعده و طالبان به‌عنوان بزرگ‌ترین و پرنفوذترین گروه‌های اسلامگرا، با حمایت غرب و به‌ویژه آمریکا در مقابل نفوذ شوروی در کشورهای اسلامی به وجود آمدند. سوال اینجاست که آیا انگیزه‌هایی که در آن زمان باعث می‌شد غرب از نیروهای اسلامگرا پشتیبانی کند، محدود به همان زمان بود یا اکنون نیز می‌توان به وجود چنین حمایت‌هایی ظن برد؟ شواهد و مدارک نشان می‌دهد «جنگ علیه تروریست‌های اسلامگرا» که پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به واژه‌ای متداول در ادبیات سیاسی مقامات غربی تبدیل شد، روی دیگری هم دارد.

کمی پس از اینکه بوکوحرام ده‌ها دختر نوجوان را ربود، باراک اوباما رییس‌جمهور آمریکا پیشنهاد کرد برای یافتن آنها به دولت نیجریه کمک کند. بر اساس گزارش رسانه‌های آمریکا این کمک، نظامی نیست بلکه اطلاعاتی و تجسسی است. اوباما پیش از آن گفته بود آدم‌ربایی شاید سرانجام جامعه‌جهانی را برای ازمیان‌برداشتن بوکوحرام، بسیج کند. در اکتبر ۲۰۱۳ آمریکا بوکوحرام را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده بود.

در سال ۲۰۱۲، اوباما با استناد به «قطعنامه اختیارات جنگ» تعداد نظامیان آمریکایی در نیجریه را افزایش داد. ژنرال دیوید رودریگز فرمانده ارتش آمریکا در آفریقا (آفریکام) در آن زمان می‌گفت بوکوحرام نیجریه، کامرون، نیجر، مالی و چاد را تهدید می‌کند. او می‌گفت آمریکا باید برای مقابله با این تهدید و همچنین تهدید القاعده نیروهای بیشتری در آفریقا داشته باشد.

در همین سال «تریبون نیجریه» گزارش داد که ردپای تاسیس بوکوحرام در بریتانیا و عربستان سعودی دیده شده است. به‌ویژه از «صندوق المنتدی» که یک سازمان خیریه بریتانیایی است و برای کشورهای جهان‌سوم غذا و امکانات آموزشی فراهم می‌آورد. در سال ۲۰۰۵، «مرکز سیاست امنیت» گزارش داد که المنتدی در حقیقت نقش عمده‌ای در رواج سلفی‌گری در نیجریه داشته است. براساس این گزارش «المنتدی به روحانیان نیجریه‌ای پول می‌دهد تا در دانشگاه‌های سعودی تحصیل کنند همچنین در نیجریه شبکه‌ای از مدارس و مساجد مروج سلفی‌گری تاسیس کرده است» در پاکستان هم مدارس مشابهی توسط CIA تاسیس شد. این مدارس را عربستان سعودی و چند شبکه خیریه‌ای حمایت مالی می‌کردند. «فیل گاسپر»، نویسنده و محقق سوسیالیست می‌نویسد: «بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، حدود ۳۵ هزار مسلمان تندرو از ۴۳ کشور اسلامی در خاورمیانه، آفریقای غربی و شمالی، آسیای مرکزی و شرق دور در این مدارس شست‌وشوی مغزی شدند» سرانجام از دل اینها القاعده و طالبان زاده شد.

علاوه بر این بوکوحرام به‌طور غیرمستقیم از طریق ناتو و به وسیله مزدوران القاعده در لیبی مسلح شده است. ابو مصعب عبد الودود، رهبر القاعده لیبی در مصاحبه با الجزیره گفته بود این سازمان برای بوکو جرام در نیجریه سلاح تهیه می‌کند. از طرف دیگر اسنادی وجود دارد که القاعده لیبی و گروه‌های اسلامگرای دیگر در جنگ لیبی در سال ۲۰۱۱ از ناتو سلاح دریافت می‌کرده‌اند.

مساله دیگر این است که بوکوحرام و القاعده لیبی نسبت به «چین» تهدید کوچکتری به شمار می‌روند. آنطور که «تیموتی الکساندر گازمن» می‌گوید «برنامه ایالات‌متحده آمریکا و فرانسه این است که هر طور شده جلو نفوذ اقتصادی و سیاسی چین را در مقابل دولت‌های بی‌اراده آفریقایی بگیرند» نیجریه سیزدهمین کشور تولیدکننده نفت در جهان است. علاوه بر این غرب آفریقا معدن غنی زمین‌های زراعی، قلع، گاز طبیعی، روی و سرب هم هست.

گازمن زمانی که رییس‌جمهور جدید چین تازه روی کار آمده بود، نوشت: «ایالات متحده آمریکا و فرانسه می‌خواهند مطمئن باشند که رهبری جدید چین روابطش را با کشورهای ثروتمند آفریقایی (که در گذشته خوب پیش می‌رفت) ادامه نخواهد داد. «جنگ علیه ترور» در این قاره به بی‌ثباتی انجامیده و منافع اقتصادی چین را تهدید می‌کند. ماموریت «آفریکام» با نام جنگ علیه تروریسم درصدد ایجاد جنگ است؛ جنگی که منافع کشورهای مذکور در گرو آن است»

دریچه

لبنان در جست‌وجوی رییس‌جمهوری برای وفاق

پریسا فرهادی

دوره شش‌ساله ریاست‌جمهوری میشل سلمان در لبنان ۲۵ماه می امسال به پایان می‌رسد. برای جلوگیری از بروز خلأسیاسی که لبنانی‌ها با آن آشنا هستند و از آن هراس دارند، پارلمان لبنان باید تا قبل از این زمان رییس‌جمهور جدید را انتخاب کند. هنوز هیچ نامزد مورد توافقی وجود ندارد. انتخاب رییس‌جمهور در لبنان کار چندان ساده‌ای نیست. دو سوم رای اکثریت پارلمانی مورد نیاز برای انتخاب رییس‌جمهور، رقبای سیاسی را وادار به توافق بر سر یک نامزد می‌کند. در این راستا، ائتلاف ۱۴ مارس، تحت سلطه جنبش آینده سعد حریری و ائتلاف ۸ مارس که شامل حزب‌الله حسن نصرالله و جنبش میهن‌پرستی آزاد میشل عون در کشمکش با یکدیگر قرار دارند و به دنبال توافق با متحدان خود هستند. متحدان گروه اول عربستان سعودی، آمریکا، فرانسه و شاید ترکیه و متحدان گروه دوم ایران، سوریه و شاید روسیه. با این پیش‌زمینه، اینکه چه کسی بر کرسی ریاست‌جمهوری در لبنان خواهد نشست مهم است. سیاست لبنان سیاستی خام، بی‌رحمانه و خشن است. اغلب اوقات اختلافات و عدم توافق با بمب‌گذاری و ترور حل‌وفصل می‌شود. سیاست لبنان حزبی نیست و محل نزاع بر سر عقاید و دیدگاه‌ها هم نیست. سیاستی فرقه‌ای و اعترافی است. تعدد گروه‌بندی‌های مذهبی در هیچ‌کدام از کشورهای خاورمیانه به اندازه لبنان شایع نیست؛ فرقه‌های مختلف اسلامی و مسیحی، جمعیت و دولت را شکل داده‌اند.

موانع مسیر اتحاد

یکی از سرچشمه‌های این تنش، تعادل فرقه‌ای و اعترافی منسوخ‌شده‌ای است که به وضوح تغییر کرده است. اگرچه توافقنامه طائف در ۱۹۸۹ نشان‌دهنده اکثریت جمعیت مسلمان است، در حال حاظر جایگاه‌های حساس کشور بر اساس سرشماری ۱۹۳۲ تخصیص داده شده، هنگامی که مسیحیان ۵۴درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند. بر این اساس، توافقنامه ۱۹۴۰ که با «میثاق ملی» شناخته می‌شود حق دایم ریاست‌جمهوری لبنان را به مسیحیان مارونی داد، نخست‌وزیری را به اهل سنت و ریاست مجلس را به مسلمانان شیعه. در حال حاضر اکثریت لبنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و آنها خواستار اعمال تغییرات عمیق‌تری در میثاق ملی هستند که این منجر به آشفتگی بیشتری می‌شود. اما چیزی که امروز لبنان به آن احتیاج دارد یک رییس‌جمهور مارونی (مسیحی) است که توان برقراری قانون اساسی متوازنی را داشته باشد و همچنین از عمیق‌ترشدن شکاف بین شیعه و سنی در لبنان جلوگیری کند. دومین منبع تنش از آنجا ناشی می‌شود که ائتلاف ۱۴مارس به شدت به خلع‌سلاح‌کردن حزب‌الله اصرار می‌ورزد. پذیرفتن این امر برای حزب‌الله حکم خودکشی را دارد و هرگونه تحمیل و اعمال تغییر در این‌باره لبنان را در کشمکشی خونین غوطه‌ور خواهد کرد. سومین مساله حمایت گروه ۱۴مارس از تصمیم دیوانعالی سازمان‌ملل بعد از کشته‌شدن حریری درباره لبنان است. حزب‌الله به‌شدت با این تصمیم مخالف است و قصد همکاری با آن را ندارد. بمب‌گذاری‌های گاه و بیگاه در مناطق تحت‌کنترل حزب‌الله مبین این مخالفت‌هاست. در واقع در چنین مقطع حساسی، لبنان به رییس‌جمهوری قوی، کاریزماتیک، با بینش و موثر نیاز دارد. ویژگی‌هایی که رییس‌جمهور فعلی فاقد آنهاست. لبنان به رییس‌جمهوری احتیاج دارد که بتواند اتحاد و وفاق ایجاد کند.

گزارش

در «سوما» قاتل هست

سودابه رخش

صبح که برخاستم همه جا سیاه بود
بالای سرمان نخست‌وزیری داریم که به جنایت «قضا و قدر» می‌گوید
خارجی‌ها هم به ماتم نشسته‌اند
اما به همین زودی‌ها فراموش می‌شود و می‌رود
فردا یا پس فردا یا روزی دیگر
چه‌ها که بر سرمان نیاید*

دو کیلومتر زیرزمین زندگی برای کارگران معدن سوما ی ترکیه به کندی در جریان بود اما صاحبان شرکت هلدینگ سوما برای پایان زندگی معدنچیان عجله داشتند؛ خبر کوتاه بود: «حادثه انفجار معدن سوما به مرگ حدود ۳۰۰کارگر منجر شد.» حادثه واقعی اما پس از آن اتفاق افتاد، زمانی که معترضان روبه‌روی دفتر صاحبان معدن فریاد می‌زدند: «قاتل‌ها»

آنها همپای بسیاری از ناظران باور داشتند انفجاری که صدها کشته بر جای گذاشت حادثه‌ای تصادفی نبود، بلکه نتیجه مستقیم یک‌دهه نئولیبرال‌سازی است. اردوغان اما برای توجیه دولتش، از فجایع قرن نوزدهم انگلیس و اواخر قرن بیستم هند و بسیاری از مکان‌ها و زمان‌های دیگر مثال آورد و با این آمار و ارقام در واقع اقرار کرد که عملکرد ترکیه قرن بیست‌ویکم در امنیت کارگران، همتراز عملکرد قرن نوزدهم همسایگانش است. با وجود توجیهات تاریخی نخست‌وزیر، منتقدان مساله را عمیق‌تر می‌دانند و معتقدند مشکل سیستماتیک، رابطه میان صنایع سنگین و دولت است. کارگران هم شرکت معدن را به شرایط کاری پرخطر متهم می‌کنند

یکی از بازماندگان انفجار معدن در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان ترک می‌گوید که سرپرست کارگران با راهنمایی غلط به معدنچیان آنها را در جایی دور از اکسیژن به دام انداخته است. او ادامه می‌دهد: «این یک اتفاق ناگهانی نیست. مردم اینجا در حال مرگ هستند، مجروح شده‌اند و همه اینها به خاطر پول است... آنها ما را به اینجا می‌فرستند مانند بره‌ای که به کشتارگاه فرستاده می‌شود. محیط کار ما اصلا امن نیست.»

ترکیه کشور بسیار ناامنی برای کارگران معدن و کارگران دیگر بخش‌هاست. در یک‌دهه گذشته بیش از ۱۱هزار کارگر ترک در حوادث مربوط به کار جان خود را از دست داده‌اند. گزارش سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۲ ترکیه را در جایگاه سوم در میان بدترین کشورها در زمینه مرگ و میر کارگران قرار داد.

گزارش یک اندیشکده مستقر در آنکارا در سال ۲۰۱۰ حاکی از آن بود که استخراج هر یک‌میلیون‌تن زغال‌سنگ در ترکیه به مرگ ۷/۲کارگر منجر می‌شود، این در حالی است که در چین با همین میزان استخراج تنها ۱/۲۷ کارگر می‌میرند.

با وجود این وزیر انرژی ترکیه گوشه‌ای از مسوولیت این فاجعه را می‌پذیرد: «این بدترین فاجعه معدن در ترکیه است» البته این تمام صحبت‌های او نبود و او در ادامه می‌گوید: «آمار و ارقام تلفات مهم نیست.» اظهارات او در واقع نشان‌دهنده عقاید نئولیبرال اوست؛ عقیده‌ای که می‌گوید هزینه‌های انسانی در مقابل سود بیشتر، ناچیز و حتی اجتناب‌ناپذیر است.

شرکت هلدینگ سوما همان شرکتی است که بر اساس مدلی که دولت ترکیه در سال ۲۰۰۵ ارایه داد، هزینه‌های زغال‌سنگ را از هر تن ۱۳۰دلار به هر تن ۲۳دلار کاهش داد. درواقع حزب عدالت و توسعه تولیدات انرژی داخلی خود را با خصوصی‌سازی دو برابر کرد.

این شرکت همچنین روابط نزدیکی با حزب عدالت و توسعه داشته و دارد. به‌طور مثال همسر مدیرکل این شرکت، مشاور منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه است. سوما همچنین سرمایه‌گذار موسسه خیریه زغال‌سنگی بود که توسط حزب حاکم در انتخابات محلی برای جذب حمایت فقرا، تاسیس شده بود. نوال سویندی یکی از روزنامه‌نگاران ترک در مصاحبه با شبکه تلویزیونی مستقل «هالک‌تی‌وی» گفت که این روابط گرم و دوستانه میان این شرکت خصوصی و حزب حاکم باعث شده که شرکت سوما خواهان پیوستن کارگران خود به حزب عدالت و توسعه و رای‌دادن به این حزب در انتخابات شود.

«سوما» که منطقه‌ای با صدهزارنفر جمعیت است یکی از مناطق مهم استخراج زغال‌سنگ در ترکیه است. ترکیه هنوز هم از این منابع برای تولید برق داخلی خود استفاده می‌کند. اوایل این ماه وزیر انرژی ترکیه اعلام کرد که ترکیه ۱۱۸میلیارددلار تا سال ۲۰۱۳ در این قسمت سرمایه‌گذاری کرده تا از پس دوبرابر شدن مصرف انرژی برآید. اما اندکی پیش از آن اعلام شد که موقعیت ترکیه در بازارهای انرژی جهانی به‌سرعت در حال ارتقاست. حزب عدالت و توسعه این سرمایه‌گذاری‌ها را با خصوصی سازی، مقررات‌زدایی و کاهش دستمزدها ممکن کرده تا معادن ترکیه را برای سرمایه‌های غربی، سودآور و جذاب نگه دارد. به‌عنوان بخشی از این استراتژی، هزینه‌ها با «کاهش روش‌های ایمنی»، «ایجاد شرایط کار انعطاف‌پذیر»، «پایین‌آوردن استانداردهای آموزش» و «قرارداد با کارگران غیرماهر و زیر سن قانونی» کم شده است. بر اساس گزارش‌ها متوسط دستمزد ماهانه هر کارگر ۵۰۰دلار است. البته مشکل تنها مربوط به معادن خصوصی نیست. اتحادیه معدنچیان در مارس ۲۰۱۰ گزارش داد که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹، ۲۵هزارو۶۵۵ حادثه در معادن دولتی زغال‌سنگ ترکیه رخ داده بود، این در حالی است که با آموزش و بازرسی‌های ایمنی کافی می‌شد از ۹۸درصد این حوادث جلوگیری کرد. این اعداد و ارقام البته برای اردوغان به اندازه تاریخ فجایع کارگری دیگر کشورها جذابیت ندارد اما اگر اردوغان تاریخ را می‌داند، باید این موضوع را نیز بداند که مصیبت‌های طبقه کارگر، نقطه سنجش واقعیت در قدرت سیاسی دولت‌هاست.

*** بخشی از اولین شعری که پس از انفجار معدن سوما سروده شد.**

منابع:

www.roarmag.org
www.rt.com
www.jadaliyya.com